



اشاره: عباس جعفری طبیعت‌گرد و عکاس متولد ۱۳۴۱، کوه‌نوردی که به طبیعت و به خصوص کویر علاقه بسیار زیادی دارد، حامل مشعل المپیک زمستانی تورین ایتالیاست و از خاطراتش درباره طبیعت و سفرهایش و جاذبه‌های طبیعی برای ما سخن گفت که با هم می‌خوانیم.

**محل زندگی من در دوران  
کودکی یک روستای کویری  
در مشهد بود و همیشه برایم  
جالب بود که پشت این کوه‌ها  
چه چیزی هست و همین باعث  
ایجاد علاقه من به طبیعت شد.**

### از چه زمانی کار عکاسی در طبیعت را شروع کردید؟

من بیابانگرد هستم و علاقه زیادی به کوه‌نوردی دارم و همین باعث می‌شود که بیشتر در طبیعت باشم. مولوی یک حرف جالبی می‌زند، می‌گوید: فیل وقتی که خواب است هم خواب هندوستان می‌بیند، من هم وقتی خوابم خواب طبیعت می‌بینم. ولی اولین صعود من در سال ۱۳۵۶ به قله دماوند بود و می‌شود گفت که از همان سال من ورزش کوه‌نوردی را به صورت جدی شروع کردم و در کنار آن عکس می‌گرفتم، یادداشت‌هایی تهیه می‌کردم و فیلم می‌ساختم.

### شما با انگیزه گرفتن فیلم و عکس به طبیعت می‌روید؟

نه! شاید یکی از حسن‌هایی که طبیعت دارد این است که وقتی آب یک چشمه‌ای را می‌بینید برای دیگران تعریف می‌کنید که اثر این طبیعت چیست و چه آب خوبی بود و کسی که به طبیعت می‌رود لذتی را که در آنجا یافته با دیگران تقسیم می‌کند. وقتی از کوه بالا می‌روم و عکس می‌گیرم توجه‌ام این است که در عکس نشان بدهم من وقتی از کوه بالا می‌روم این‌هایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید و اینکه بخش زیادی از دانش‌های بشر از طریق دیدن است در ادبیات قدیم ما هم گفته اند که : هر آنچه دیده بیند دل کند یاد و چه بسا با این دیدن‌ها کسانی که در شهر هستند علاقه‌مند می‌شوند



**من معتقد هستم کسی  
برای هتل ۵ ستاره به  
کویر نمی‌رود، برای ۵  
میلیون ستاره بالای  
سرش به طبری می‌رود.**

که به طبیعت بروند. اگر قابل به این باشیم که لطماتی به انسان به خاطر دوری از طبیعت وارد شده آنگاه میشود گفت خود این عکس‌ها نسخه‌ای است برای مداوای آدم‌های دور افتاده از طبیعت تا که مجدداً به طبیعت بازگردند.

### با توجه به تجربه چندین ساله، عباس جعفری عکاس است یا طبیعت‌گرد؟

هیچکدام!! این روزها عکس گرفتن کار معمولی است، کافی است دوربین داشته باشید و سوژه‌ای انتخاب کنید ولی هدف من از رفتن به بیابان عکاسی نیست، وقتی که من به بیابان می‌روم در صدد این هستم که آن چشم‌اندازهایی را که مردم نمی‌بینند و به دلیل تخریب روزافزونی که انجام می‌شود ثبت کنم این شانس از نسل بعدی ما گرفته می‌شود که بتواند بخش زیادی از این خاک خوب را که دارد از بین میرود ببینند. هدفم از عکاسی این است که ثبتش کنم و بگویم که اصلش این بوده و از میان رفته به خاطر اهمال و کوتاهی ما در نگاه داشتش شاید این‌طوری بشود گفت که من ثبات تصویرهای این سرزمینم نه عکاس. عکاسی در طبیعت تعریفی دارد، اینکه ما منتظر پدیده طبیعی

شویم از آن عکاسی کنیم، باید بگوییم که بنده این فرصت را ندارم. هر ساله از ۲۰ فروردین طبیعت می‌روم (البته امسال به دلیل خشکسالی و کم بارانی از ۱۶ فروردین این سفر سالانه را آغاز کردم). این سفر را از گردنه نقره کمر شروع و با گذر تا خوزستان و هرات یزد و سپس طبس، هزارمسجد در خراسان تا دشت مغان حاشیه ارس ادامه یافت.

### انگیزه حضورتان در طبیعت چیست؟

به خاطره شیوه زندگی مان از طبیعت دور افتاده‌ایم و می‌توانم بگویم علاقه ما به طبیعت یک چیز ذاتی و ژنتیکی است، محل زندگی من در دوران کودکی یک روستای کویری در جنوب خراسان بود بعد مشهد شهری با کوه‌هایی که ارتفاع اما خیال انگیز برای کودکی که همیشه سر کشیدن به پشت همان کوه‌های کوچک نیز برایش خیال انگیز بود و این که که پشت این کوه‌ها چه خبر هاست؟ و جستجوی یافتن در یافتن پاسخ این سوال با من همان کرد که شعر رودکی با امیر سامانی!

### اولین سفرتان به کجا بود؟

سال‌های کودکی به کشف و شهود در کوهستان‌هایی گذشت که درست پشت حیاط خانه آن سال‌ها بود. از حیاط خانه که راه می‌افتادم کوهستان آغاز می‌شد! به همین سادگی اما اولین کوه‌نوردی‌های جدی و آویختن به صخره و سختون‌ها در دره اخلومد اتفاق افتاد. با ابزارهای بسیار ساده و ابتدایی به دیواره‌ها می‌آویخیم و می‌یافتیم آنچه را که می‌خواستیم تا آنکه در سال سوم دبیرستان، دماوند غایت‌الامال کوه‌نوردی آن سال‌هایم را یافتیم و بالا رفتن و تماشای سرزمینم از بلندای بلندترین نقطه‌اش هیجانی با خود داشت و هنوز چنان تازه است که پنداری دیروز بوده است. بعد از آن هم با چند نفر از همکلاسی‌ها از مدرسه جیم شدیم و به شیرکوه یزد رفتیم به گمانم بیشتر کنجکاو و کشف سرزمین عامل آن سفرها بوده و هست.

### آیا آثار مکتوب و گزارش‌های سفر در رسانه‌ها دارید؟

از کیهان بچه‌ها تا جدی‌ترین مجلات فعلی از خاطرات و سفرهایم نوشته‌ام. دوره اول مجله شکار و طبیعت تا شماره چهارم مسئول بخش کوهستان بوده‌ام بعد "طبیعت" بعدها مجله "کانون شکار" و قبل از آن صنعت "حمل و نقل" و "سفر" که اکنون برایم جدی‌ترین مجله‌ای است که در آن مشغولم با "همشهری" و تازه هم با "مجله نجوم" کار می‌کنم و زمانی که ایران دو تا مجله ورزشی داشت، یکی کیهان ورزشی و یکی دنیای ورزش. من نویسنده بخش کوه کیهان ورزشی بودم و بیشتر نوشته‌های من در مجلات و روزنامه‌ها است و همچنین ۱۲-۱۰ هزار اسلاید دارم و بالغ بر ۱۵۰ هزار عکس از طبیعت و مردم ایران. همچنین کتاب راهیاب سفر، کتابی کاربردی است که متن آن را آقای کرمی نوشته و عکس‌هایش متعلق به من است. کتاب "دایره‌المعارف سنگ‌نوردی نوین" در سال ۷۱ در کلاردشت تمام و حروف‌چینی شده و مانده که می‌خواستیم چاپش کنند گفتیم

آن موقع دایره‌المعارف بوده ولی من الان باید ۳-۲ بخش دیگر به آن اضافه کنیم و هم‌اکنون در حال تدوین مناطق گمنام، یرت و دور ایران هستیم که یادداشت‌هایی درباره اماکن کمتر شناخته شده ایران دارم و عکس‌هایی هم دارم و علاوه بر آن هم ۹-۸ سالی که روی کویر کار می‌کنم و تقریباً می‌شود گفت فیش‌های زیادی راجع به مسیرهایی که گابریل رفته و کویرنوردان بزرگ غرب پیموده‌اند، جمع‌آوری کرده‌ام.

### به کجای ایران سفر کرده‌اید؟

وقتی یک نفر می‌گوید که ایران را خیلی خوب بلد! هستیم. این بدترین چیزی است که انسان می‌تواند بگوید. من سفرم را با خراسان‌گردی شروع کردم ولی از آن سال تا به حال جرات ندارم که بگویم خراسان را بلد هستیم، چون به قدری آن وسعت پیچیده است که قابل تصور نیست خیلی از ما زمانی که اصفهان، شیراز، کرمان، یزد و بندرعباس

وقتی که کلمه کویر به زبان می‌آید دو عنصر به ذهن می‌رسد، یکی سکوت و دیگری خلوتی، به همین دلیل من همیشه تنها سفر می‌کنم.

را گشتی می‌زنیم مدعی می‌شویم که تمامی ایران را گشته‌ایم و آن را می‌شناسیم. من معتقدم که ما اول باید محیط اطراف خود را بشناسیم و بعد به سفرهای خارجی برویم. متأسفانه ما امروزه بر اساس مد روز سفر می‌کنیم. من در مدارس جهانگردی مردم‌شناسی درس می‌دهم. وقتی در کلاس می‌گویم ۵۸ کیلومتری تهران یک روستای عرب‌نشین به اسم بوالقیطاس است، باورش نمی‌شود. حرف عرب‌ها به میان آمد آنها ضرب‌المثل قشنگی دارند می‌گویند: «من عرفنی



عشقتی یعنی می‌شناسی و وقتی شناختی عاشقت میشوی». این سرزمین را نشناخته‌ایم که عاشقت نیستیم و چون عاشقت نیستیم کمان نمی‌گزد که هر روز کسی به توطئه‌های بخواد تک‌های از آن مال خود کند که البته زهی خیال باطل!

### مردم علاقه زیادی به طبیعت دارند ولی چرا این فرهنگ در بین ما جا نیفتاده که به صورت انفرادی و یا گروهی به طبیعت گردی بپردازیم؟

این برمی‌گردد به ساختار اجتماعی ایران، ما کار اجدادمان را تکرار می‌کنیم، یعنی بازگشت به طبیعت یک کوچگری مدرن است قدیم با اسب و استر و پیاده حالا با وسایل پیشرفته‌تری مثل ماشین، و دوچرخه و... چون ساختار اجتماعی سرزمین ما به صورت شبانی است. ما غیر از کلونی‌های خیلی کوچک در حاشیه سیلک - شهر سوخته در حوزه هگمتانه- تمدن شهرنشین نداشتیم، جرج کامرون نویسنده آمریکایی کتابی دارد به نام "ایران در سینه‌دم تاریخ" که در این کتاب نوشته است ایران یک سرزمین خوراک‌گردم آورنده است یعنی مردم در این سرزمین مجبور بودند به دنبال علف به جاهای گرم حرکت کنند، خود تولیدکننده نبودند، در حال حاضر هم ما همان کار را انجام می‌دهیم ولی به شکل نوین آن و به اندازه مرخصی که داریم در طبیعت هستیم.

### به نظر شما به عنوان یک متولی چه راه‌کارهایی وجود دارد که طبیعت را به عنوان بخشی از نیاز زندگی انسان معرفی کنیم؟

ما و متولی‌گری؟! نه اما در بخش مردمی معتقدم که ما برای این امر نیاز به آموزش داریم. وقتی که یک نفر روی یک غار تاریخی با اسب‌ری نام خود و رفقاییش را می‌نویسد و ارزش آن را نمی‌داند و اینکه چقدر باید هزینه برای پاک کردن آن داده شود، همه دلیل بر نبود آموزش است. "چاقو ابزاری است کارا اما گاه از آن برای فرو کردن در شکم نفر مقابل هم استفاده می‌شود چرا که آموزش داده نشده که از آن برای تقسیم نانی و یا سببی هم می‌توان استفاده کرد و این آموزش البته به گردن متولیان رسانه‌هایی است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تلویزیون اشاره کرد اما شما خود می‌بینید که این رسانه اغلب به چه کاری مشغول است و چه آموزش می‌دهد!

### شما بیشتر به کدام یک از عناصر طبیعت علاقه‌مند هستید؟ کویر، جنگل یا آب؟

مثل این می‌ماند که شما بگویید کدام یک از بچه‌هایت را دوست داری؟ این تجزیه کردن و افتراق طبیعت است. من طبیعت را یک کل می‌بینم. من وقتی در کویر هستم دلم برای جنگل تنگ می‌شود و وقتی در جنگل هستم دلم برای کویر تنگ می‌شود.

### در مسیرهایی که طی کرده‌اید به دنبال هدف خاصی بودید؟

انسان‌های آکادمیک علاقه‌مند سفر می‌روند و آدم‌هایی مثل من چوپان، با دلشان. هر کسی برای رفتن به سفر نیته دارد. نیما حرف قشنگی می‌زند، می‌گوید: «من یک رودخانه هستم هر کسی می‌تواند از هر کجایش بی‌سر و صدا آب بردارد.» من معتقد هستم کسی برای هتل ۵ ستاره به کویر نمی‌رود، برای ۵ میلیون ستاره بالای سرش به طبرستان می‌رود. هدف اما خود سفر است تبعات آن خیلی دخلی به خود انگیزه سفر ندارد حواشی سفر است که به کار می‌آید اما خود سفر امری است ذهنی و ذاتی که اتفاقاً اثراتش را هم در همان ذهن و ذات مسافر می‌گذارد و او ناخودآگاه آن را بروز می‌دهد.

### آیا شما این باور را دارید که ایران جزو پنج کشور اکتوریستی دنیا است؟

نه! این افکار یک جور مد و تیبنات است که به درد همان تلویزیون می‌خورد! به جای اینکه بگوییم که ما جز ۵ کشور و ۷ کشور و... هستیم، بهتر است بگوییم ما هم در کشورمان چیزهایی و جاهایی برای گشت و گذار داریم چیزهایی برای دیدن، تماشا کردن و فکر کردن به اینکه این‌جا هم تمدنی داشته است با هزاران سال سابقه و تاریخ. دولت‌آبادی کتابی دارد به اسم "ما هم مردمی هستیم"، عنوانی که خیلی آن را دوست دارم اینکه خلاصه که ما هم مردمی هستیم با ویژگی و خصایص و روحیات مربوط به خودمان. هر چیز را باید به اندازه خودش ببینیم نه بیشتر و نه کمتر. نقصان و کتمان برخی واقعیت‌ها خیانت است. ایران سرزمینی است که میکرواقایم‌های متفاوتی را در فواصل

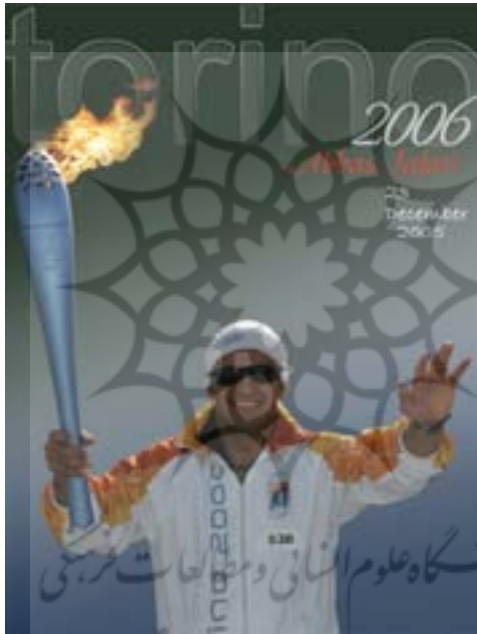
نزدیک کنار هم دارد. این حسن کشور ماست که زیبایی‌های متفاوتی را در نزدیکی هم در خود جای داده است. در سفر به نیال، از نقطه "کم ارتفاع" درحوالی "کاتماندو" تا به کمپ اصلی اورست ۱۸ روز می‌بایست پیاده‌روی کنید. روزی هشت ساعت درحالی‌که شما اگر ساعت ۴ صبح در فردگاه تهران پیاده شوید، ظرف یک و ساعت و نیم به پلور و ۲ ساعت بعد در ۴۰۰۰ متری دماوند هستید، می‌بینید که معنی حرف قبلم را این‌جا در می‌یابید که یک مینیاتوری از اقلیم در این سرزمین فراهم است یا اینکه شما در ۷۵ کیلومتری جنوب تهران می‌رسید به یک نقطه کویری و با یک ساعت سوار تله‌کابین شدن به یک اقلیم جنگلی و کوهستانی سرازیر می‌شوید و اقلیم زیر ۲۸ متری را تجربه می‌کنید.

### خطره‌ای از سفرهایی که در ایران داشتید تعریف کنید.

هر سفری می‌تواند خطره باشد ولی من فکر می‌کنم آن چیزی که یک سفر را ماندنی می‌کند ماجراجویی آن است. به نظر من سفر با هواپیما سفر نیست.

### بهترین سفری که با کمترین تجهیزات رفتید کدام است؟

من همیشه با کمترین تجهیزات سفر وسیله GPS می‌کنم، علی‌رغم اینکه خوبی است و ساعت ارتفاع سنخ وسیله‌ای مناسب، ولی من سفرهایی که به روش ساربان‌های قدیم و به صورت انفرادی باشد را بیشتر دوست دارم. سال‌ها پیش به روش ساربان‌ها سفری داشتم. من سال‌ها مرزبان مرزهای افغانستان بودم، روزی پدر بزرگم دستمالی به من داد که در آن خلاصه و عصاره تمام درس‌هایی که من در تدریس نجات در طبیعت است و NASA که متن آن متعلق به برای خلبانان در زمان‌های اضطراری ارائه می‌شود و داخل آن سه چیز است: سوزنده، دوزنده و برنده. یعنی آتش، چاقو و سوزن، که این نتیجه تجربه این فرد است. به نظر بنده سفر در طبیعت باید همراه با طعم، مزه و صدای همان منطقه باشد و اگر به یک جغرافیای دیگری می‌روم با تمام ابعاد آن عجین می‌شوم. خیلی کم سفر گروهی می‌کنم. با گروه سفر کردن غیر از سر و صدا و شلوغی و برانگیختن محیط طبیعت و حیوانات محیطی چیزی ندارد و معتقدم که سفر گروهی منافی طبیعت‌گردی است، مثلاً دو اتوبوس برای پرندنگری وارد میان‌کاله می‌شود. مسلماً با سر و صدای ایجاد شده پرندهای باقی نمی‌ماند. وقتی که کلمه کویر به زبان می‌آید دو عنصر به ذهن می‌رسد، یکی سکوت و دیگری خلوتی، اما آژانس مسافرتی علاقه‌مند به درآمدهای سهل‌الوصول، ۵ اتوبوس آدم را می‌ریزد وسط لوت که یعنی کویر نوردی! آن وقت درمی‌یابید که چرا پیشنهاد من سفرهایی با گروه‌های کوچک است. به همین دلیل من همیشه با دو سه نفر همراه می‌شوم. سفر گروهی مسافر را درگیر سلاقی متفاوت و ذائقه‌های متفاوت‌تر می‌کند و مسافر فرصت غور در طبیعت و تفکر در خویشتن را از دست می‌دهد. سفرهای گروهی اغلب به حرف‌ها و درگیری‌های ذهنی و بحث‌های سیاسی آلوده می‌شود! سال‌ها برای خودم برنامه‌های سفر انفرادی ترتیب می‌دادم که یکی از آن‌ها اقامت‌های طولانی در حصار چال تخت‌سلیمان بود.



سال جامع علوم انسانی

این تنها بودن‌ها در محیط طبیعی مزایایی داشت که هیچ‌گاه در سفر حتی دو نفری هم دیگر آن را تجربه نکردم. در این سفرهاست که از بار فیزیکی تا بار روانی و امنیت سفر به عهده خود مسافر است و اوست که تکلیفش را بایستی با طبیعت معلوم کند. در این‌گونه سفرهاست که فرصت دقیق شدن در طبیعت اطراف فراهم است. سکوت به ما شنیدن را می‌آموزاند تا آنجا که گام برداشتن ظریف روباهی بر چمنزار اطراف چشمه را می‌شنویم و هر خش‌خشی در اطرافمان گوشمان را تیزتر می‌کند.

**همیشه در سفر دوربین همراه دارید؟**  
اغلب اوقات بله.

**تا به حال به یک چشم‌انداز رسیده‌اید که دوربین برای عکس گرفتن نداشتید و افسوس خوردید؟**

از آنجایی که من راهنمای تور هستم، هنگامی که در حال راهنمایی هستیم اجازه عکاسی ندارم ولی خیلی پیش آمده که جایی رفته و نتوانستم عکاسی کنم. به همین خاطر ترجیح می‌دهم در سفرهایی که خودم می‌روم هیچ تاریخی تعیین نکنم تا باعث عجله نشود.

**تعریف طبیعت از زبان جعفری**

طبیعت یک کلمه خیلی وسیع است. مولوی تعبیر زیبایی دارد: "هر آن چیزی که می‌گویی آنم به بالاتر نگر بالای آنم." به نظر من تعریف برای چیزهای بسته و محدود آسان است اما برای امر کلانی همچون طبیعت این تعریف خیلی سخت و حتی محال می‌شود.

**برخورد ایلات با فرهنگ‌های مختلفی که دارند با شما چگونه بوده است؟**

برخوردهای عالی داشتند. من از مردم خوب و خون‌گرم زاگرس با آداب و رسوم، فرهنگ و خوراک‌های متفاوت و متنوع عکس گرفتم که تجربه‌ای بسیار خوب بود. تمام آن چیزی که تابع آن اقلیم است در این مسیر تجربه کردم. جمالزاده کتابی دارد با عنوان "خصایص ایرانی‌ها از چشم خارجی‌ها" که در آن به روحیات و فرهنگ مردم ایران پرداخته است و من با توجه به تجربه شخصی از هیچ‌کدام از فرهنگ‌ها بدی ندیدم. مهم این است با چه نگرشی به نزدشان بروی. کردها مثلی دارند که نشان روی زانویشان است، یعنی به کم‌ترین فرصتی نیاز دارند تا دوستی‌اشان را ابراز کنند. آدم‌ها بسته به نوع برخوردی که مسافران دارند با آنان برخورد می‌کنند. من از مردمان سرزمین بدی ندیدم؛ هر چه بوده مهر بوده و لطف.

**ضرورت انتشار نشریه‌ای با عنوان طبیعت‌گردی را چه می‌دانید و چه پیشنهادی دارید؟**

هر چیزی که خلا این موضوع را پر کند مناسب است و در حال حاضر بزرگترین خلا ما بی‌اطلاعی و ناآگاهی جامعه است. یکی از دلایلی که من برای مصاحبه وقت می‌گذرام، این است که در جایی حرف‌های ناگفته‌ای است که باید مطرح شود. از بیل گیتس در خصوص فعالیت‌هایش پرسیدند و او گفت: «درد بشر بی‌عدالتی است و دلیل آن هم بی‌خبری است.» بنابراین از این نشریه انتظار می‌رود اولاً خوب و درست کار کند که کار خوب و درست، کار نیک است. ثانیاً در ارائه مطالب یک ضعف در این زمینه داریم و آن این است که باید نگاه تاریخی و جغرافیایی به پدیده‌ها داشته باشیم تا ارزش، قدمت و پیشینه آن برای مخاطبین روشن شود.



**وقتی خوابم خواب طبیعت می‌بینم**

